

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

ادب و زبان فارسی

دوره جدید، شماره ۲۶ (پیاپی ۲۳) زمستان ۸۸

هفت خان پهلوان* (علمی - پژوهشی)

دکتر سجاد آیدنلو

استادیار دانشگاه پیام نور اورمیه

چکیده

داستان گذشتن پهلوان از چند مرحله دشوار و پر خطر برای رسیدن به مقصودی معین، یک بنمایه کهن هندواروپایی است که مضمون یا الگوی هفت/چند خان نامیده می شود. مبنای اساطیری-آیینی این بنمایه، تشرّف/آشناسازی دلاور نوبرنا و اثبات بلوغ پهلوانی اوست. در روایات پهلوانی ایران غیر از رستم و اسفندیار در شاهنامه، یلانی چون فرامرز، شهریار، همای، رستم (برای بار دوم)، بهمن، سام، جمشید و جهان بخش نیز از چند (پنج، شش، هفت و ده) خان می گذرند. این مضمون در داستانهای غیر ایرانی - بویژه اساطیر و حماسه های یونانی - هم شواهد متعددی دارد.

استفاده از عناصر اساطیری و عجایب المخلوقات افسانه ای در کنار سختیها و بلاهای زمان ایجاد و رواج این داستانها به عنوان موانع و دشواریهای هر خان، وجود دو یا سه راه در برابر پهلوان، بودن راهنما و همراه برای دلاور در مسیر چند خان و قرار گرفتن ازدها در منزل سوم از نکته های درخور ذکر روایات ایرانی هفت/چند خان است. وجه اشتراک هفت خان حماسه با هفت وادی سلوک و هفت مرحله مهری عبور از آزمونها و دشواریهایی برای نشان دادن کمال و دستیابی به هدف یا مقامی والاست و این هر سه را باید بازتابی جداگانه یک مضمون دیرین - بدون تأکید بر ارتباطی از گونه تأثیر و تأثر میان آنها - دانست.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۷/۳/۱۲

* تاریخ ارسال مقاله: ۸۶/۷/۱۴

نشانی پست الکترونیک نویسنده: Sajjad_e_aydenloo@yahoo.com

تکته دیگر اینکه املاي سنتي هفت خان در گذشته ادبي و فرهنگي ايران غالباً هفت «خوان» بوده و احتمالاً خود فردوسي نيز تركيب را به همين صورت نوشته است ليکن به دلایلي وجه هفت «خان» درست است و بيرون از متن انتقادي شاهنامه آن را بايد هفت «خان» نوشت.

کلید واژه ها: هفت خان، پهلوان، تشرّف، روایت پهلوانی، هفت وادی، هفت خوان

مقدمه

در روایات حماسي هندواروپايي - و در نمونه های معدودی، غير هندواروپايي - در سرگذشت یلان، طرح داستاني مکرري دیده می شود که طبق آن پهلوان برای رسیدن به مقصودی معین چندین دشواری یا خطر را پس پشت می نهد که شمار این مراحل دشوار و خطر خیز در گزارشهای متعدد این مضمون متفاوت است.

این طرح و بنمایه مشهور داستاني، الگوی هفت / چند خان و معروفترین مصادیق آن در روایات ایرانی، هفت خانهای رستم و اسفندیار است. در شاهنامه، رستم برای رهانیدن کاووس و پهلوانان ایران از بند دیو سپید به مازندران می رود و با ۱. شیر ۲. بیابان خشک ۳. اژدها ۴. زن جادوگر ۵. اولاد ۶. ارژنگ دیو ۷. دیو سپید، رویارو می شود^۱ و اسفندیار نیز برای اینکه خواهرانش را از رویین دژ ارجاسپ تورانی بیرون آورد تا رسیدن به دژ ۱. گرگان ۲. شیران ۳. اژدها ۴. زن جادو ۵. سیمرغ را می کشد و از ۶. برف و سرما و ۷. رود پر آب، می گذرد.

درباره پیشینه و اصالت داستاني این دو روایت میان پژوهشگران اختلاف نظر وجود دارد. اشپیگل، مارکوارت، ماسه، هانزن و دکتر خالقی مطلق هفت خان اسفندیار را تقلیدی از داستان رستم دانسته اند (به ترتیب، رک: «قطعاتی از اسطوره های ایرانی در نوشته های گریگور ماگیستروس»، سخنهای دیرینه، ص ۳۷؛ و هرود و آرتنگ، ص ۱۸۶؛ فردوسی و حماسه ملی، ص ۲۶۲؛ شاهنامه فردوسی، ساختار و قالب، ص ۱۱۴-۱۱۸؛ «حماسه سرای باستان»، گل رنجهای کهن، ص ۲۰ و ۲۱) و در مقابل، نولدکه و کریستن سن هفت خان رستم را برگرفته از روایت پهلوانی اسفندیار (رک: حماسه ملی ایران، ص ۹۴ و ۹۵؛ کیانیان، ص ۲۰۱) دانسته اند؛ اما با توجه به نموده های داستاني گوناگون این

مضمون در روایات ایرانی و غیرایرانی - که در ادامه مقاله به برخی از آنها اشاره خواهد شد - به نظر می‌رسد که گذشتن از خطرها برای دستیابی به هدف، یک بنمایه حماسی هندواروپایی است (در این باره، رک: «رستم یک شخصیت تاریخی یا اسطوره ای؟»، سایه های شکار شده، ص ۴۸؛ شاعر و پهلوان در شاهنامه، ص ۲۰۰) که تجلیات داستانی آن به صورت هفت خان رستم^۲، هفت خان اسفندیار و بعضی داستانهای دیگر - بدون اینکه لزوماً به تقلید یکی از دیگری قائل باشیم - ظاهر شده است.

الگوی داستانی هفت / چند خان احتمالاً بر سنت تشرّف یا آشنا سازی پهلوان / قهرمان مبتنی است که طی آن پهلوان نوبالغ با تحمل آزمونهای سخت و پیروزی در برابر خطرهای هولناک، بلوغ پهلوانی خویش را نشان می‌دهد (درباره این نوع آشنا سازی، رک: آیین ها و نمادهای آشنا سازی، ص ۱۶۱-۱۷۲) و در واقع به مقام قهرمان کامل و مقبول جامعه و قبیله یا به تعبیر روایات ایرانی، «جهان پهلوانی» می‌رسد / مشرف می‌شود^۳ (برای تحلیل هفت خان از این منظر، رک: «رستم یک شخصیت تاریخی یا اسطوره ای؟»، سایه های شکار شده، ص ۴۸؛ قهرمان هزار چهره، ص ۵۹-۲۵۷؛ «بخت و کار پهلوان در آزمون هفت خان»، تن پهلوان و روان خردمند، ص ۳۲ و ۳۴).

صرف نظر از ساخت و صورت داستانی این بنمایه کهن که پهلوان معمولاً برای رفتن به جایی یا رهایی کس / کسانی از بند و گرفتاری از چند مرحله خطرناک عبور می‌کند در تحلیلی اساطیری - آیینی این سفر پرمخاطره مرحله گذار و تکمیل شخصیت پهلوان است؛ گویی که یل جوان پیش از گذشتن از آزمون هفت / چند خان هنوز خام و نابالغ است و شاید از همین روی برای بسیاری از پهلوانان و دلاوران نامدار، داستان یا آزمون چند خان - با اهداف و صورتهای روایی گوناگون - پرداخته اند تا تشخص و موقعیت جهان پهلوانی آنها تثبیت شود. اساساً «مطابق سنتهای بسیار کهن رایج در میان مردمان هندواروپایی هر پهلوان ناگزیر بوده است که بعد از برنا شدن هفت خوان داشته باشد؛ آن هم بر مبنای الگوی از پیش پرداخته دیرین» («رستم یک شخصیت تاریخی یا اسطوره ای؟»، سایه های شکار شده، ص ۴۸).

نمونه های هفت / چند خان در روایات ایرانی

در داستانهای پهلوانی ایرانی غیر از دو نمونه شناخته شده این مضمون، فرامرز دو بار از چند خان می گذرد. در فرامرزنامه چاپ سنگی هند او بسان پدرش، رستم، هفت خان (۱. کشتن شیران ۲. کشتن گرگها ۳. نبرد با نره غول ۴. عبور از بیابان گرم ۵. رهایی از برف و یخ بندان ۶. افکندن کرگدن غول پیکر ۷. کشتن اژدها) دارد (رک: فرامرزنامه مشهور، ص ۲۲۶-۲۳۳)^۴ و در فرامرزنامه^۵ ۱۶۰۰ بیتی - که متن منقح آن چاپ شده است - گزارشی که از مراحل رسیدن فرامرز به جایگاه کید هندی ارائه شده، صورت دیگری از این بنمایه - این بار در شش مرحله - است: ۱. بیابان بیراه و بد ۲. رویارویی با نوشدار دلیر در شهر نیکنور ۳. زمینی تیره به طول شصت فرسنگ ۴. سرزمین آباد سنج با سپاهی جنگاور و گرد ۵. پتیاره ای به نام سنور ۶. برهمن گنبد نشین (رک: فرامرزنامه، ۱۲۸ و ۱۲۹/۱۰۶۶-۱۰۹۰).

در شهریارنامه (منسوب به عثمان مختاری) شهریار، فرزند برزو و نبیره رستم برای نجات دلارام از دست مضراب دیو، ده دشواری را از سر می گذراند که در منظومه با نام «نه بیسه» از آنها یاد شده و عبارت است از: ۱. نبرد با فیلان ۲. نبرد با کرگدنها ۳. نبرد با اژدها ۴. گذشتن از وادی موران پیل اندام ۵. کشتن شیران ۶. جنگ با غولان ۷. نبرد با زنگیان ۸. نبرد با بوزینگان ۹. نبرد با دیو سگسار ۱۰. گرفتن مضراب دیو (رک: شهریارنامه، ص ۱۱۶-۱۴۶)

همای در مسیر لشکرکشی به روم از پنج خان می گذرد و به ترتیب: شیر، زن جادوگر و پتیاره ای دریایی را می کشد و پس از عبور از بیابان خشک و ویران با بطریق باژخواه روبه رو می شود (رک: همای نامه، ۵۷ و ۵۸/۱۳۹۰-۱۴۱۶؛ ۵۹-۶۵/۱۴۳۶-۱۵۹۲؛ ۷۱-۷۳/۱۷۴۰-۱۷۹۹؛ ۷۴-۷۷/۱۸۱۳-۱۸۹۰).

در جهانگیرنامه، رستم برای بار دوم چند خان دارد و برای رفتن به مغرب زمین این پنج منزل صعب را طی می کند: ۱. کشتن هفتاد شیر ۲. عبور از کوه ۳. کشتن اژدها ۴. کشتن ده هزار کشف ۵. گذشتن از بیابان خشک و تفته (رک: جهانگیرنامه، ۶۳-۷۶/۸۳۷-۱۰۸۸).

هفت خان بهمن برای رسیدن به دخمه رستم و نیاکانش برخلاف تقریباً همه روایات این بنمایه، آرام و بدون خونریزی است و بهمن جز از مرحله دوم از سایر خانها با مصالحه و پرهیز از جنگ می گذرد. این مراحل چنین است: ۱. کوه بلور که با انعکاس پرتو خورشید حتی پرندگان را هم می سوزاند. ۲. کوه زبوران ۳. دریای ژرف، موج خیز و پراز مار و ماهی و نهنگ ۴. کوه سگساران ۵. کوه جادوگران ۶. جزیره دوال پایان ۷. جزیره گلیم گوشان (رک: بهمن نامه، ۴۱۰-۴۱۲/۶۹۳۴-۶۹۷۹).

سام در راه بهشت شداد با ۱. دیو رهدار ۲. سگساران ۳. نیمه تنان و تنبل جادو ۴. سمندان دیو ۵. دره پر آتش، برخورد می کند (رک: سام نامه، ج ۲، ص ۶۲-۱۰۷). در منظومه جمشید و خورشید، جمشید برای رسیدن به معشوقش شش خان (۱. عبور از منزلگاه پریان ۲. کشتن ازدها ۳. نبرد با اکوان دیو ۴. ملاقات با راهب ۵. شکستن کشتی و گرفتاری در دریا ۶. ماندن در بیشه) دارد (رک: مثنوی جمشید و خورشید، ص ۳۵-۵۲).

جهان بخش، پسر فرامرز در طومار هفت لشکر برای بیرون آوردن رخس از طلسم مرجان جادو به هفت خان (۱. نبرد با هژیر ۲. کشتن گرازان ۳. عبور از بیابان ۴. کشتن پتیاره نیمه دیو و نیمه غول ۵. رویارویی با زنگیان آدم خوار ۶. شکستن طلسم تور ۷. افکندن دو گرگ) می رود (رک: هفت لشکر، ص ۴۱۱-۴۲۰) و در اسکندرنامه منسوب به منوچهر خان حکیم اشاره بسیار کوتاه و گذرایی به هفت خطر و منزل دشوار (دریند) شده است که باید برای رسیدن به ملک ختا از آنها گذشت و یکی از این منازل، زمهریر (معادل و مشابه برف و سرما و یخ بندان در هفت خانهای اسفندیار و فرامرز) است (رک: اسکندرنامه، ص ۱۲۰).

ابومسلم در نوجوانی از هفت آزمون (۱. کشتن یوسف کنوکردی کشتی گیر ۲. کشتن پسر رئیس مرغزن، بیل باز و سنگ باز ۳. کشتن اسد شحنه ۴. کشتن خطیب مروانی شهر مرو ۵. کشتن سه نانوا ۶. کشتن ببر بیشه کشمیهن ۷. برگرفتن تبر و بریدن درخت چنار به یک ضربت) کامیاب و سربلند بیرون می آید (رک: ابومسلم نامه، ج ۱، ص ۱۵۰). روایت مربوط به ابومسلم دقیقاً هفت خان به معنای عبور متوالی از هفت مرحله خطرناک برای رسیدن به هدفی خاص نیست بلکه اعمال و آزمونهای مختلفی برای پروردگی و ظهور تواناییهای او یا همان آشنا سازی و تشرّف پهلوان نوبالغ است.

سید جنید در ابومسلم نامه از هفت طلسم (۱. آتش بلند افروخته ۲. کوه آسمان سای ۳. صحرای پر از زنبورهای بزرگ ۴. غادقه جادو ۵. بیابانی با باد تند ۶. کوه آتش بار ۷. دریای معلوق) پیروز و موفق می گذرد (رک: ابومسلم نامه، ج ۱، ص ۴۲۱-۴۲۸) و در داستان شیرویه نامدار از روایات عامیانه عصر صفوی، شیرویه برای رها کردن معشوقش از دست مهتر پریان هفت طلسم او (۱. اژدها ۲. شیر ۳. دیو ۴. رعد و برق و تگرگ ۵. مرغ پیل پیکر ۶. ظلماتی که فیل از میان آن پدیدار می شود. ۷. شتر هفت سر) را باطل می کند (رک: شیرویه نامدار، ص ۳۰۳-۳۰۶).

در این دو نمونه که پهلوان از «هفت» طلسم عبور می کند، مراحل هفت گانه بنابر ماهیت جادویی طلسم جنبه سحر و افسون دارد و با دشواریها و خطرهای معمول در هفت/چند خان که غالباً نبردهای تن به تن دلاور با ددان و پتیارگان است، متفاوت است. در هفت طلسم، پهلوان با باطل السحر (مثلاً خواندن اسم اعظم خداوند، ابزارها و متعلقات ویژه و....) فسونهای اهریمنی را از میان بر می دارد ولی در هفت/چند خان بیشتر به زور بازوی خویش متکی است.

در سنت داستانی و پهلوانی ایران، که الگوی هفت/چند خان- با تغییر شمار خانها- به یلان نامدار و گمنام متعددی نسبت داده شده، جای شگفتی است که گرشاسپ، یکی از دو نمونه مثالی پهلوانان ایرانی و یگانه جهان پهلوان روایات حماسی- اساطیری تا پیش از ظهور رستم در شاهنامه، هفت/چند خان ندارد و شاید تنها بتوان عبور پیروزمندانه او را از میان خطرهایی که جادوگران ضحاک در راه رفتن وی به نبرد با اژدها به وجود می آورند، هشت خان- یا به تعبیری دقیقتر، هشت طلسم- بسیار کوتاه (دو بیتی) این پهلوان در گرشاسپ نامه دانست:

ز تاریکی و آتش و باد و ابر
ز غول و دژم دیو وز شیر و ببر
نشد هیچ از آن گند گرد دلیر
گذشت از میان همچو غرنده شیر

(گرشاسپ نامه، ۵۶ و ۵۷/۲ و ۳)

یکی از پژوهشگران با ارجاع به پنج نبرد سهمناک گرشاسپ در بندهش (۱. کشتن اژدها ۲. کشتن گندرو دیو ۳. نبرد با هفت تن از راهزنان غول آسا ۴. رام کردن باد ویرانگر ۵. کشتن مرغ کَمَک) (برای خلاصه ای از داستان این نبردها، رک: یشتها، ج ۱،

ص ۲۰۶ و ۲۰۷) این را بازتاب الگوی هفت خان در سرگذشت گرشاسپ دانسته اند (رک: ادب پهلوانی، ص ۷۱) و لیکن باید توجه داشت که در روایات مبتنی بر بنمایه هفت/چند خان، حوادث و دشواریها به ترتیب و در قالب یک داستان ویژه، مستقل گونه و دارای هدف و مقصدی مشخص برای پهلوان پیش می آید. (گذشتن پهلوان از مراحل پر خطر پیایی برای رسیدن به جایی یا رهانیدن کسی یا چیزی) و اگر همه یا مهمترین نبردهای یک پهلوان در طول سرگذشت داستانی او استخراج و طبقه بندی شود، شاید بتوان برای همه دلاوران داستانهای ایرانی از گرشاسپ تا حسین کرد شبستری، هفت/چند خان ساخت که هرگز درست و پذیرفتنی نیست^۵ و فقط روایاتی که در قالب طرح داستانی یادشده می گنجد، مصداقی از بنمایه هفت/چند خان خواهد بود.

تحلیل هفت/چند خانها

درباره شکل داستانی هفت/چند خان در منظومه های پهلوانی پس از شاهنامه (فرامرنامه، بهمن نامه و شهریارنامه) اگر بسان برخی از محققان شاهنامه و ایرانشناسان- در بحث از دو هفت خان رستم و اسفندیار- به موضوع اصالت و تقلید پردازیم، باید گفت که چون طرح کلی عبور پهلوان از مراحل و آزمونهای دشوار یک الگوی باستانی و آیینی هندواروپایی است و از سوی دیگر غالب منظومه های پهلوانی، مستند بر منبع/منابع مکتوبند برخلاف تصور احتمالی نمی توان ضرورتاً و با قاطعیت تقلید از دو داستان هفت خان شاهنامه را مطرح کرد و ممکن است بعضی از این روایات، اصیل و مبتنی بر همان سنت حماسی-اساطیری کهن باشد که همچون مآخذ شاهنامه در منبع/منابع این آثار نیز راه یافته است. در این بین شاید پنج خان رستم به دلایلی مانند انتساب مجدد چند خان به او، ساخت عامیانه جهانگیرنامه و تأخر این منظومه نسبت به متون دیگر (این قرینه درباره سام نامه هم قابل ذکر است) تقلیدی از هفت خان شاهنامه باشد.

دقت در ساختار مراحل خانهای پهلوان در روایتهای ایرانی نشان می دهد که داستانپردازان افزون بر استفاده از عناصر اصیل و اساطیری (مانند اژدها، دیو، سیمرغ، سگساران، زن جادو و...) برای ساختن خطرها و دشواریهای پیش روی دلاور، هم به یاری قوه خیال- و یا مطابق باورهای آن روزگاران- از عجایب المخلوقات افسانه ای (انواع پتیارگان، موران پیل پیکر، نره غول و...) به عنوان موانع سهمناک و زیانکار یاد کرده اند و

هم از جانوران، بلایا و سختی‌هایی که در دورهٔ ایجاد و رواج این گونه داستانها برای راویان، شنوندگان و خوانندگان آنها شرّ و زیان تلقی می‌شده است (مثلاً شیر، گرگ، بوزینه، بیابانهای گرم، برف و یخ‌بندان، دریاهاى ژرف و...)؛ به سخنی دیگر بر اساس این اصل، که داستانهای حماسی و پهلوانی هرگز از ویژگیها، معتقدات و اوضاع زمان تکوین یا نقل و رواج شفاهی آنها بی بهره نیست، برخی از موانع و مهالک روایات هفت / چند خان نیز یقیناً بازتاب ضعف و عجزها و ترس و بیمهای پردازندگان آن داستانها بوده است و آنها که مثلاً از خطر گرگ و شیر در امان نبوده و پیوسته کشتگاه خود را در معرض یورش گرازها می‌دیده‌اند و رویارویی با برف سنگین و سرمای سوزان و طی دریاهاى ژرف و بیابانهای تفته و بی پایان برایشان بسیار دشوار و مرگبار بوده است، جهان پهلوان آرمانی خود را کسی دانسته‌اند که بتواند همهٔ این خطرها را از میان بر دارد و پس پشت نهد؛ لذا پهلوان در هفت / چند خان گرگ و شیر و گراز^۶ می‌افکند و از بیابان و رود و دریا می‌گذرد و برف و سرما بر او کارگر نیست. پر تکرارترین دشواری داستانهای ایرانی هفت / چند خان، کشتن جانوران و موجودات اساطیری و افسانه‌ای - و در میان آنها به لحاظ بسامد به ترتیب دیو، شیر و اژدها - است و سپس رویارویی با بلاهای طبیعی - و از بین آنها بیش از همه گذشتن از بیابان گرم و خشک.

در برخی از صورتهای داستانی مضمون هفت / چند خان، پهلوان برای رسیدن به مقصود مورد نظر خویش با دو یا سه راه روبه رو می‌شود که یکی / دو تا از آنها بی خطر اما طولانی و دیگری کوتاه و دشوار گذر است و پهلوان از آنجا که باید از عهدهٔ آزمون بلوغ و تشرّف بر آید، راه کوتاه پر خطر را، که همان مسیر هفت / چند خان است بر می‌گزیند.^۷ در شاهنامه این ویژگی در هر دو هفت خان رستم و اسفندیار دیده می‌شود (رک: شاهنامه، دفتر دوم / ۱۹ / ۲۴۸ - ۲۵۲؛ دفتر پنجم / ۲۲۲ - ۲۲۴ / ۴۱ - ۵۹) و از روایات دیگر، شهریار از میان راه‌های شش ماهه، دو ماهه و کوتاهتر، راه پر شیر و دیو و جادو را انتخاب می‌کند (رک: شهریارنامه، ص ۹۷ و ۹۸) و رستم نیز در جهانگیرنامه، راه خطر خیز و سخت دشت را (رک: جهانگیرنامه، ص ۶۱ - ۶۳ / ۸۰۱ - ۸۲۶). در شش مرحلهٔ جمشید هم در منظومهٔ جمشید و خورشید آمده است: طریق راست رو یک ساله راه است طریق رفتن چپ چار ماه است (ص ۳۶)

موضوع دیگر در روایات ایرانی این بنمایه، بودن راهنما و همراه برای پهلوان در مسیر هفت / چند خان است. اولاد راهنمای رستم در هفت خان شاهنامه است و گرگسار و سپاه ایران، همراهان اسفندیارند. در شهریارنامه، جمهور رفیق راه نه بیشه است و قیس نیز یاور همای است؛ چنانکه علاوه بر همکاری در غلبه بر بعضی دشواریها، خطر خان پنجم را نیز او خود به تنهایی از میان بر می دارد. آزاد مهر همراه رستم در پنج خان جهانگیرنامه است و جمشید نیز به رهنمونی مهرباب از شش مرحله می گذرد. آیا این موضوع با مضمون حماسی - اساطیری وجود دوست و دستیار برای پهلوان در اژدها کشی - که گویا بنمایه هندواروپایی کهنی است و در روایات عامیانه هم آمده (در این باره، رک: «باز شناسی بقایای افسانه گرشاسب در منظومه های حماسی ایران»، سایه های شکار شده، ص ۲۷۷) - ارتباط دارد و می تواند صورت دیگری از آن باشد؟

نکته ظریفی که در داستانهای ایرانی هفت / چند خان به نظر می رسد این است که در بعضی از این روایات همچون هفت خانهای رستم و اسفندیار در شاهنامه، بیشه های شهریار در شهریارنامه و پنج خان رستم در جهانگیرنامه، پهلوان در خان «سوم» با «اژدها» روبه رو می شود و چون این کار در چند داستان تکرار شده است، این پرسش را پیش می آورد که آیا میان «اژدها» و عدد «سه» رابطه ای هست و چرا باید پهلوان در دشواری و آزمون «سوم» با اژدها رویارو شود. اگر این تکرار اتفافی نباشد شاید از آن روی بوده است که در سنتهای هندواروپایی و نماد شناسی اعداد در معتقدات برخی اقوام، «سه» را نماد **فرینگی** می پنداشتند (رک: (Invulnerable Armour as a Compromise Formation in Persian Folklore)، جستارهای شاهنامه شناسی و مباحث ادبی، ص ۵۴۷؛ فرهنگ نمادها، ج ۳، ص ۶۶۹) و چون احتمالاً اژدها نیز پتیاره ای **مذکر** دانسته می شده - و این در بنمایه دختر خواهی و دختر ربایی او بیشتر نمایان است^۸ - غالباً در خان سوم در برابر پهلوان ظاهر می شود.

الگوی هفت / چند خان در روایات پهلوانی غیر ایرانی نیز نمونه های گوناگونی دارد و معروفترین شاهد آن، دوازده خان هرکول (۱. شیر نمنا ۲. هودرای لرنه (هیولایی که مار آبی با پیکر سگ بود). ۳. ماده گوزن کرونی ۴. گراز اروماتوس ۵. رُفتن اصطبلهای آتوگتاس ۶. پرندگان استومفالوس ۷. گاو کِرت ۸. مادیانهای دیومدس ۹. کمر بند آمازون

۱۰. گله گروئون ۱۱. سیبهای زرین هسپریدس ۱۲. رفتن به جهان زیرین برای گرفتن کربروس) است (رک: فرهنگ اساطیر یونان و روم، ج ۱، ص ۳۸۱-۳۹۴). در اساطیر و حماسه های یونان چند خانهای دیگری هم وجود دارد؛ از آن جمله بلوروفون در ایلیداد در چهار آزمون سخت (۱). کشتن عفریت اهریمنی شکست ناپذیر ۲. نبرد جان فرسا با سولیم ها ۳. غلبه بر آمازونهای جنگجو ۴. کشتن دلیرترین جنگاوران لیسلی) موفق می شود (رک: ایلیداد، ص ۲۲۰ و ۲۲۱) و ادیسه و همراهانش هنگام بازگشت به ایتاکا با هشت خطر و دشواری (۱). خوردن ملاحان، میوه درخت فراموشی را ۲. زندانی شدن در غار غول یک چشم ۳. گرفتاری در طوفان ۴. سنگ باران شدن از سوی ساکنان سرزمین لستریگون ها ۵. مقابله با جادوی کیر که ۶. عبور از جزیره سیرنه ها ۷. گذر از تنگه صخره های متحرک ۸. کین خواهی پوسیدون/ پوزوئیدون) رویارو می شوند (رک: فرهنگ گرایب، ج ۱، ص ۱۱۹-۱۲۱). تزه، پهلوان آتنی هم در مسیر عزیمت به زادگاه خویش از هفت خان (۱). چیرگی بر پریفیتیس راهزن ۲. کشتن سینیس ۳. کشتن اسکایرون راهزن ۴. افکندن گراز کرومونی ۵. کشتی گرفتن با کرکوان ۶. کشتن پروکرستیس بدنام ۷. غلبه بر گاو ماران در آتن) می گذرد (رک: جهان اسطوره ها، ص ۳۱-۳۴). در داستانهای ایرلندی، کوچولین به سفری می رود که بر پایه الگوی هفت/ چند خان است و پنج منزل دشوار (۱). دشت بیراه ۲. پل دشوار گذر ۳. پریدن به بالای درخت ۴. نبرد با آیف، ملکه آمازونها ۵. کشتن پیر زن) دارد (رک: قهرمان هزار چهره، ص ۳۴۵ و ۳۴۶). ظاهراً بگدا گسر خان، پهلوان مغولی، نیز دارای هفت خانی مشابه داستان رستم است (رک: بنیادهای اسطوره و حماسه ایران، ص ۲۱۴).

هفت خان و هفت وادی

شاید پر تکرارترین بحث درباره بنمایه «هفت خان» در فرهنگ و ادب ایران و سنت مطالعات ایرانی، وجوه شباهت و ارتباط آن با «هفت وادی سلوک» و «هفت مرحله آیین مهر» باشد. درویشان سلسله خاکسار، هفت خان رستم را به هفت منزل سلوک یا هفت مرحله عملی طریقت تعبیر کرده اند (رک: «نکاتی چند درباره تعابیر عرفانی شاهنامه»، تن پهلوان و روان خردمند، ص ۹۸) و از محققان معاصر نیز شماری به همانندیهای هفت خان پهلوان با مراحل سلوک عارفان پرداخته اند (برای نمونه، رک: «بخت و کار پهلوان در

آزمون هفت خان»، تن پهلوان و روان خردمند، ص ۵۳). برخی آن را تأویل عرفانی کرده^۹ (برای نمونه، رک: شاهنامه آبخخور عارفان، ص ۳۶۱-۳۶۷؛ تجلی عرفان در داستانهای شاخص شاهنامه، ص ۱۵۶) و عده ای هم هفت خان- و نیز هفت مرحله مهری- را اساس و الگوی هفت وادی عرفان دانسته اند (برای نمونه، رک: قلمرو ادبیات حماسی ایران، ج ۱، ص ۳۱۰؛ انواع ادبی، ص ۱۰۸). یکی از پژوهشگران نیز احتمال داده است که هر دو الگوی هفت خان و هفت وادی بازتاب و یادگاری از هفت زینة مهریان^{۱۰} است (رک: نامه باستان، ج ۲، ص ۴۴۰).

شناخته شده ترین متن و منبع مربوط به هفت وادی سلوک، منطق الطیر عطار است ولی تقسیم و ترتیب این مراتب در قالب هفت وادی / مرحله پیشینه کهن تری در ادب عرفانی دارد و حتی سابقه مکتوب آن بر قدیمی ترین مأخذ نقل داستان هفت خان یعنی شاهنامه مقدم است. بر پایه مدارک موجود ظاهراً محمد بن علی حکیم ترمذی (وفات: ۲۵۵ یا ۲۸۵ه.ق) نخستین کسی است که در رساله منازل القاصدین الی الله، شمار مراحل سلوک را هفت دانسته و هر منزل را به نام «عقبه» آورده است (رک: منطق الطیر، ص ۷۰۰ تعلیقات). پس از او نیز گویا ابوالحسین نوری (وفات: ۲۹۴ یا ۲۹۵ه.ق) از هفت مرحله شهر دل سخن گفته است (رک: «عدد هفت»، افسانه خوان عمر، ص ۲۱۴). غیر از این و پیش از منطق الطیر باز صورتهای دیگری از عقبات عرفانی و مراحل روحانی در متون دیگر یافته می شود؛ برای نمونه «ابراهیم ادهم گفت مرد به جایگاه نیکان نرسد تا نشش عقبه بنگذارد» و این عقبه ها عبارت است از: ۱. بستن در نعمت و گشودن در سختی ۲. بستن در عز و گشودن در ذل ۳. بستن در توانگری و گشودن در درویشی ۴. بستن در سیری و گشودن در گرسنگی ۵. بستن در خواب و گشودن در بیداری ۶. بستن در امید و گشودن در انتظار مرگ (رک: رساله قشیریّه، ص ۱۴۷ و ۱۴۸). در معراج بایزید بسطامی نیز شیخ را در هر یک از «هفت» آسمان با عرضه ملک و پیشوازی فرشتگان می آزمایند و او به همه آنها بی التفاتی می کند و چون از «آزمونهای» این مراحل با موفقیت بیرون می آید به جوار قرب یزدانی می رسد و ندای الهی را خطاب به خود می نیوشد (برای این داستان، رک: دفتر روشنایی، ص ۲۰۶-۲۱۳).

با توجه به سابقه طرح موضوع هفت مرحله / عقبه در متون صوفیانه و تکرار نمونه هایی از این گونه عقبات و آزمونها در آموزه ها و احوال عرفانی درباره بحث هفت خان و هفت وادی - و نیز هفت مرحله مهری - دقیقتر این است که بی اینکه لزوماً در پی اثبات تأثیر و تأثر یکی از / بر دیگری باشیم، تنها به وجه شبه مشترکی به نام عبور از آزمونها و دشواریهایی برای اثبات کمال و رسیدن (تشرّف) به مقصود نهایی - که به تناسب ماهیت موضوعی این سه حوزه (حماسه، آیین و عرفان) متفاوت است - قائل شویم و در واقع این سه موضوع مشابه را نمودهایی از یک بنمایه و مضمون داستانی - اعتقادی (ضرورت آزمودگی و پروردگی عملی برای کسب مقامی برین) بدانیم. نگارنده درباره بود و نبود مضمونی همانند مراحل عرفان ایرانی - اسلامی در اندیشه های عرفانی و معنوی فرهنگها و ملل دیگر اطلاعی ندارد ولی در صورت وجود چنین منازل و آزمونهایی و از سوی دیگر در نظر داشتن مصادیق مختلف الگوی چند خان در روایات اقوام ایرانی، بی گمان طرح مباحثی چون تأثیر پذیری هفت / چند خان پهلوانان از هفت مقام میتراپی یا الگوگیری هفت وادی سلوک از آزمونهای پهلوانی و مهری تنها محدود کردن موضوع و ساده نگری درباره یک بنمایه داستانی و باور آیینی جهانی یا حداقل هندواروپایی است.

هر چند داستان هفت خان، تجلی حماسی - اساطیری بنمایه «پیروزی در آزمونها و عبور از خطرها برای دستیابی به هدف» است و به نظر نگارنده کاملاً و دقیقاً ارتباطی از نوع تأثیر و تأثر با هفت زینۀ مهران و هفت عقبه عرفان ندارد با این حال به دلایلی مانند مشابهت صوری این داستان با هفت وادی عرفان (بویژه اشتراک در شمار مراحل (هفت) در معروفترین گزارشهای هم حماسی و عرفانی)، غلبه گرایشها و اندیشه های عرفانی در برهه دیربازی از تاریخ فرهنگ ایران، نفوذ گسترده شاهنامه در جهات گوناگون فرهنگ و ادب ایران^{۱۱} و... دو روایت هفت خان شاهنامه قابلیت تأویل عرفانی یافته (برای دیدن نمونه ای، رک: رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی، ص ۱۹۱ و ۱۹۲) و دستمایه برخی از شاعران و نویسندگان برای برداشتها و توصیفهای این چنینی واقع شده به طوری که ظاهراً سنایی از نخستین کسانی است که هفت خان رستم (نبرد پهلوان و دیو سپید) را بر مذاق و مطابق تعالیم حکمی تفسیر کرده است (رک: رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی،

ص ۱۸۸) و مثلاً خاقانی و شهریار ترکیبات «هفت خان عقل» و «هفت خان عشق» را ساخته و به کار برده اند:

رخش دانش را ببردنبال و پی برکش از آنک **هفت خوان** [خان] عقل را رستم نخواهی یافتن
(دیوان خاقانی، ص ۳۶۱)

کاووس جان مخواه به زندان دیو نفس **کز هفت خان عشق** چو رستم توان گذشت
(دیوان شهریار، ج ۱، ص ۲۵۰)

در مقایسه هفت خان حماسه و هفت وادی عرفان وجه مشترک دیگری که تا کنون مورد توجه قرار نگرفته این است که همان گونه که شمار خانها و دشواریهای سر پهلوان در روایات متعدّد الگوی هفت / چند خان متغیر است و یلان جز از «هفت» خان با پنج، شش و ده آزمون / منزل روبه رو می شوند در گزارشهای عرفانی نیز تعداد عقبات سلوک فقط «هفت» مرحله نیست و در اینجا هم تغییر و تفاوت شمار منازل را می بینیم؛ چنانکه غیر از هفت وادی معروف از پنج، شش، چهل، صد، هزار و یک عقبه نیز سخن رفته است (درباره تعداد مراحل سلوک، رک: منطق الطیر، ص ۷۰۰-۷۰۲ تعلیقات).

در حاشیه موضوع هفت خان و هفت وادی این نکته را باید خاطر نشان کرد که قلمرو تفسیر داستان هفت خان فقط به گزارشهای حکمی و عرفانی منحصر نیست و مثلاً در یکی از روایات شفاهی / مردمی این داستان، «هفت خان» از منظر برداشتی عامیانه «هفت غار» انگاشته شده که دیو سپید در هفتمین آنها بوده است (رک: فردوسی نامه، ج ۲، ص ۸۹) یا یکی از پژوهشگران بر مبنای مکتب تاریخی انگاری شخصیتها و وقایع شاهنامه، هفت خان رستم را شکل داستانی رویداد تاریخی فتح کاشغر و ختن به دست رودره دمن / رودردم در حدود سالهای (۱۱۴-۱۱۶م) پنداشته اند (رک: جاده ابریشم، ج ۱، ص ۲۹۹). جالبتر اینکه مقوله تأویل و تفسیر هفت خان حماسه تنها ویژه فرهنگ ایران (گزارشهای پیشینیان و تحقیقات معاصران) نیست و این گونه استنباطها درباره مشهورترین نمونه داستانی این بنمایه در روایات غیر ایرانی یعنی دوازده خان هرکول هم دیده می شود که بر پایه معتقدات نجومی، آن را ناظر بر حرکت و مسیر خورشید در بروج دوازده گانه دانسته اند (در این باره، رک: اسطوره، ص ۱۸؛ «انسان و اسطوره»، زیر آسمانه های نور، ص ۳۴۷).

هفت خان یا خوان؟

درباره «هفت خان» موضوع درخور بحث دیگری که باید بدان پرداخت، چگونگی املاي این ترکیب حماسی - اساطیری است که به دو صورت «هفت خان» و «هفت خوان» نوشته می شود و در میان محققان بیشتر مصداق «گروهی این، گروهی آن» پسندند» شده است و شاید بنابر همین ملاحظات، فرهنگستان هر دو وجه «خان» و «خوان» را در این ترکیب درست دانسته و پیشنهاد کرده است (رک: فرهنگ املايی خط فارسی، ص ۵۹۷).

الکا دیویدسن که صورت «هفت خوان» را بر می گزیند در توضیح این وجه نوشته است: «هفت خوان پهلوانی مانند رستم صرفاً شرح سختیهای هفتگانه او نیست، هفت وعده غذا یا هفت ضیافت است که مطلوبترین مناسبت است برای بازگو کردن این سختیهای هفتگانه، عبارت هفت خوان... لفظاً به معنای هفت وعده یا هفت ضیافت است» (شاعر و پهلوان در شاهنامه، ص ۲۰۵). از گذشتگان نیز محمدحسین بن خلف تبریزی، مؤلف برهان قاطع، پس از توضیحی کوتاه درباره هفت خوان رستم در توجیه املاي «خوان» آورده که «آنرا هفت خوان عجم هم میگویند بسبب آنکه از هر منزلی که میگذشت بشکرانه آن ضیافتی و مهمانی میکرد» (برهان قاطع، ج ۴، ص ۲۳۴۶).

اینکه هفت مرحله دشوار و خطر خیز پهلوان که بر الگوی آزمون بلوغ و تشرف دلاور نو برناست با عنوانی نامیده شود که علت نامگذاری آن با بزم و خوردن و نوش مرتبط باشد نه تنها پذیرفتنی نیست بلکه به دلیل باژگونگی و تضاد در نامگذاری تا حدودی مضحک نیز می نماید؛ ضمن اینکه بر اساس چنین تسمیه و توجیهی، نمودهای دیگر این بنمایه (پنج خوان، ده خوان و...) و خود هفت خان رستم در شاهنامه، که در آنها برخلاف داستان اسفندیار - و نه چنان که در برهان قاطع به اشتباه آمده، رستم - اثری از بزم و باده نیست،^{۱۲} توضیحی نخواهد داشت و این شاید از آن روی است که جانبداران املاي «هفت خوان» فقط به دو روایت مشهور این مضمون در شاهنامه - آن هم ظاهراً بیشتر داستان اسفندیار - توجه و تحلیل اساطیری - آیینی و نیز صورتهای داستانی دیگر آن را در ادب پهلوانی ایران از نظر دور داشته اند.

از توضیحات دیویدسن در جاهای دیگر نوشته اش (رک: شاعر و پهلوان در شاهنامه، ص ۲۰۱-۲۰۴) ظاهراً چنین بر می آید که او «خوان» را در ترکیب این نام بیشتر با سفره مجلسی که راوی، داستانهای هفت خان را در آنجا می خوانده است، مرتبط می داند و مقصود نهایی وی استفاده از این توضیح و علت نامگذاری به نفع فرضیه معروف و جنجال برانگیزش یعنی شفاهی بودن مأخذ داستانهای شاهنامه است که البته به استناد دلایل استوار و متعدّد، مبنای معتبر علمی ندارد.^{۱۳}

ثعالبی در سرنویس داستان هفت خان اسفندیار، این ترکیب را به صورت «هفت خان» نوشته (رک: تاریخ ثعالبی، ص ۱۹۳، زیر نویس ۲۵) و چون به نظر دکتر خالقی مطلق مأخذ او در نقل این روایت شاهنامه ابومنصوری بوده است (رک: یادداشتهای شاهنامه، ص ۲۷۰) می توان احتمال داد که وی این املا را از منبع خویش گرفته و در نتیجه شاید در شاهنامه ابومنصوری هم املاهای ترکیب، «هفت خان» بوده است. از پانزده دست نویس معتبر شاهنامه، که مبنای تصحیح دکتر خالقی مطلق بوده است، فقط نسخه بریتانیا (۸۹۱ ه.ق) در سرنویس خان چهارم رستم و نسخه بریتانیا (۸۴۱ ه.ق) در سه بیت از داستان هفت خان اسفندیار، صورت «هفت خان» را آورده اند (رک: شاهنامه، دفتر دوم / ۳۱ / زیرنویس ۱۹؛ دفتر پنجم / ۲۱۸ / زیرنویس ۱۶؛ ۱۲۱ / زیرنویس ۳ و ۲۲۴ / زیرنویس ۲۳) و سایر دست نویسهها و نیز دو نسخه سعدلو و دایرة المعارف بزرگ اسلامی (برای نمونه ← ص ۵۲۲ و ۵۲۳) و حاشیه ظفرنامه (برای نمونه ← ج ۲، ص ۸۷۹ و ۸۸۱) در عنوان هر دو داستان و متن روایت اسفندیار، آن را با املاهای «خوان» نوشته اند؛ منتها برخی از این نسخ- از جمله کهن ترین آنها فلورانس (۶۱۴ ه.ق)- در سرنویس شماری از خانهای رستم و اسفندیار، کلمه «منزل» را آورده اند که معادل «خان» است. بنداری نیز در بخش هفت خان اسفندیار چند بار این ترکیب را به شکل «هفتخوان» نوشته است (رک: شاهنامه، ج ۱، ص ۳۴۱، ۳۴۳ و ۳۵۱) و از اینجا می توان گفت که شاید املاهای دست نویس اساس ترجمه او هم- که قدیمی تر از نسخ فعلاً شناخته شده، بوده- همین وجه بوده است.

به استناد ضبط غالب نسخه های کهن و معتبر شاهنامه (هفت **خوان**) و توجه به این نکته که بسیار بعید می نماید کاتبان / خوانندگان همه آنها به اتفاق، ضبط مادر نسخه خویش را از «خان» به «خوان» گردانیده باشند، این حدس قابل طرح است که احتمالاً

فردوسی یا کاتب احتمالی او نیز ترکیب را با املای «هفت **خوان**» نوشته اند و همین صورت به واسطه نسخ به دست نویسهای مهمی که ما امروز در اختیار داریم، راه یافته است. در نسخه شناسی شاهنامه این موضوع که سرنویسهای داستانها و بخشهای مختلف شاهنامه از خود فردوسی است یا بعدها کاتبان و خوانندگان افزوده اند به قطع و یقین روشن نیست اما اگر فرض کنیم که عنوان گذاریها در اصل از خود فردوسی است که سپستر نسّاخ و خوانندگان شاهنامه در آنها دست برده اند، این پرسش پیش می آید که چرا او به رغم اینکه شش مرحله از هفت خان رستم را طبق نسخه فلورانس با عنوان «منزل: معادل **خان**» نامیده (رک: شاهنامه (چاپ عکسی از روی نسخه کتابخانه ملی فلورانس)، ص ۱۲۲-۱۲۵) و نیز برخلاف ضبط احتمالی اصلی ترین مأخذ خویش، شاهنامه ابومنصوری در متن شاهنامه و ضمن ابیات، نام داستان را «هفت **خوان**» نوشته است؟ در روزگار فردوسی، «و» در واژه «خوان» تلفظ می شده است (در این باره، رک: موسیقی شعر، ص ۳۸۶؛ شکوه سرودن، ص ۱۱۱). بر این اساس آیا او برای غنای بیشتر موسیقی قافیه - که از ویژگیهای مهم قوافی شاهنامه است - «خان» را «خوان» نوشته تا با قافیه های مصراع دوم (جوان، خوان، مخوان و بخوان) همخوانتر باشد و به عبارتی دیگر، در این مورد املای کلمه را فدای موسیقی قافیه کرده است؟^{۱۴} اگر این گمان درست باشد چنین کاری (رعایت تلفظ «و» خوان در محل قافیه) در همه بیتهای شاهنامه عمومیت ندارد و فردوسی یک بار «مخوان» را با «زبان» هم قافیه کرده است و بار دیگر، «خوان» را با «رخان»:

گوان خوان تو اکوان دیوش **مخوان** نه بر پهلوانی بگردد **زبان**

(خالقی ۳/ ۲۹۷/ ۱۳۸) ^{۱۵}

چو بنشست موید نهادند **خوان** ز موید پیالود رنگ **رخان**

(مسکو ۸/ ۳۲۱/ ۱۰۹) ^{۱۶}

در هر حال بعد از شاهنامه و به احتمال بسیار، زیر تأثیر دست نویسهای گوناگون آن در متون ادبی (مانند: دیوان خاقانی، ص ۳۶۱) و تاریخی (برای نمونه، رک: مجمل التواریخ و القصص، ص ۵۲؛ روضه الصفا، ج ۲/ ۱، ص ۶۶۸) و بعضی از فرهنگها

(مثلاً—لغت شاهنامه، ص ۴۲۲؛ برهان قاطع، ج ۴، ص ۲۳۴۶) عموماً همان صورت «هفت **خوان**» آمده است و این را باید املائی سنتی ترکیب شمرد ولی امروز با توجه به ساختار و قصد داستانی روایات الگوی هفت / چند خان، که طی کردن چند **مرحله** و **منزل** است، کهن ترین وجه املائی آن در شاهنامه ابومنصوری (هفت خان) و در کار نبودن ملاحظات موسیقایی از آن نوع که محتملاً در نگارش فردوسی موثر بوده است، بهتر و دقیقتر این است که برخلاف سنت ادبی و تاریخی، این ترکیب به شکل «هفت **خان**» نوشته شود.

یادآوری این نکته مهم ضروری است که اگر بپذیریم فردوسی ترکیب مورد بحث را «هفت **خوان** / haft-x^van» می نوشته و می خوانده، چون هدف تصحیح علمی-انتقادی شاهنامه رسیدن به ضبطها و قرائتهای اصیل خود فردوسی- و لو احیاناً نادرست- است، پیشنهاد می شود که در متن مصحح شاهنامه املائی «هفت **خوان**» حفظ و در یادداشتها و تعلیقات، توضیح لازم درباره صورت درست آن (هفت خان) و دلیل ترجیح این وجه (هفت خوان) در متن آورده شود.^{۱۷}

نتیجه

از مجموع این مباحث می توان نتیجه گرفت که مضمون «گذشتن پهلوان از چند دشواری برای رسیدن به مقصودی مشخص» یکی از بنمایه های حماسی-اساطیری معروف در روایات پهلوانی (ایرانی و غیر ایرانی) است که بازتابهای روایی گوناگون آن ضمن اینکه گزارشی داستانی از آیین تشرّف / آشناسازی نوجوان بالغ در نظام زندگی کهن و قبیله مانند جوامع باستانی است در مراحل و دشواریهای متعدد خود (خانها) معتقدات، انگاره ها و حتی هراسها و دغدغه های بشر باستان و نیز بخشی از معیارهای جنگجو/ پهلوان مطلوب را در نظر او نشان می دهد.

روایات بنمایه هفت / چند خان چون از داستانهای پهلوانی مورد علاقه خوانندگان و شنوندگان متون حماسی بوده هم در فرهنگ ایران و هم در ادبیات دیگر ملتها دستمایه تفسیر و حتی تأویلات گوناگون عامیانه، تاریخی، عرفانی، نجومی و... قرار گرفته است و بی گمان با استقصای کاملتر در منابع بیشتر هم بر دامنه و نوع این استنباطهای مردم پسند افزوده خواهد شد و هم داستانهای دیگری از این مضمون مشهور به دست خواهد آمد.^{۱۸}

که بررسی دقیق آنها احتمالاً تحلیلهای، دریافتهای و مشترکات تازه ای را درباره «هفت خان پهلوان» عیان می کند.

یادداشتها

۱. در طومار نقالی هفت لشکر، ترتیب مراحل هفت خان رستم - که به پیروی از تلفظ عامیانه هفت «خون» نوشته شده - با شاهنامه متفاوت است: (۱) زن جادو (۲) رخس و شیر (۳) بیابان آتشناک (۴) اژدها (۵) اولاد (۶) کشتن ارژنگ، خرچنگ، اندی و بندی (۷) دیو سپید (رک: هفت لشکر، ص ۱۶۴-۱۷۳) در یکی از روایتهای شفاهی / مردمی هم ترتیب سه خان نخست با گزارش فردوسی اختلاف دارد و این گونه است: (۱) بیابان سوزان (۲) اژدها (۳) شیر و رخس. رک: فردوسی نامه، ج ۱، ص ۲۲۳-۲۲۷.

۲. در میان مآخذی که امروز در دست ماست، کهن ترین منبع داستانی هفت خان رستم شاهنامه فردوسی است ولی درباره سابقه یا حداقل مشابهات آن در آثار پیش از شاهنامه باید یادآوری کرد که دکتر خالقی مطلق با توجه به روایت رویارویی رستم و پتیاره ای به نام دوزل در نامه ای از گریگور ماگیستروس، نویسنده ارمنی قرن یازدهم میلادی و همانندیهای آن با خان سوم این پهلوان حدس زده اند که هفت خان رستم از ترکیب پاره هایی مستقل از اعمال پهلوانی تهمتن ساخته شده است (رک: «حماسه سرای باستان»، گل رنجهای کهن، ص ۲۰؛ «قطعاتی از اسطوره های ایرانی در نوشته های گریگور ماگیستروس»، سخنهای دیرینه، ص ۲۸، ۳۶ و ۳۷). نگارنده نیز می افزاید که در گزارش سغدی بازمانده از نبرد رستم و دیوان، اجزا و عناصر مشابه داستان هفت خان شاهنامه دیده می شود؛ نظیر خوردن و خفتن رستم در مرغزار و رها کردن رخس برای چرا (همسان آغاز خان پنجم) و تاختن دیوان بر رستم و بیدار کردن رخس، رستم را (مانند خان سوم)؛ برای روایت سغدی، رک: «رستم در روایات سغدی»، شاهنامه شناسی، ص ۴۸.

۳. اهمیت گذشتن پیروزمندانه از هفت / چند خان در تکامل تواناییهای پهلوان نوآموز به اندازه ای است که یکی از فرضیات مربوط به چگونگی و علت روین

- تنی اسفندیار، این کار را نتیجه عبور اسفندیار از هفت خان می داند. برای آگاهی بیشتر، رک: امیدسالار، محمود، «راز رویین تنی اسفندیار»، جستارهای شاهنامه شناسی و مباحث ادبی، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۱، ص ۱۷-۳۰.
۴. چون نگارنده متأسفانه به متن منظوم فرامرنامه ده هزار بیتی (به کوشش رستم پسر بهرام سروش ملقب به تفتی، چاپ سنگی هند، ۱۳۲۴ه.ق) دسترسی نداشت، ناگزیر از باز نوشته منثور این متن استفاده کرده است.
۵. یکی از شاهنامه پژوهان این گونه داستانها را بدرستی از «هفت خانها»ی اصلی جدا کرده و «هفت خانی ها» و «هفت خان واره» نامیده اند. رک: از رنگ گل تا رنج خار، ص ۱۰۲۶-۱۰۳۸.
۶. کشتن گرازهای زیانکار در داستان بیژن و منیژه شاهنامه و برخی از روایات یونانی هفت / چند خان هم آمده است.
۷. به تعبیر شادروان مسکوب: «هفت خان گزینشی است میان خطر کردن و رسیدن یا بی خطر اما دیر رسیدن، پهلوان حماسه برای پیروز شدن بیتاب و شتاب زده است.» («بخت و کار پهلوان در آزمون هفت خان»، تن پهلوان و روان خردمند، ص ۳۴).
۸. یکی از مضامین تکرار شونده داستانی که سابقه هندواروپایی دارد این است که ازدها رباینده یا اوبارنده زنان و دختران است. در روایات گوناگون این الگو، ازدها یا عاشق و خواستار مادینگان است (مثلاً ازدهای شیفته دختر بوراسپ در بهمن نامه (۵۲۱/۸۹۴۲-۸۹۴۸) یا آنها را می رباید و یا می بلعد (مانند: شیر کپی و دختر خاقان چین در شاهنامه (مسکو ۹/۱۴۸/۲۳۴۰)). از این بنمایه پر تکرار می توان حدس زد که گذشتگان ازدها را موجودی **نرینه** می انگاشته اند که طالب **زنان و دختران** بوده است.
۹. برای نقد این نوع تأویلات شاهنامه در پژوهشهای معاصر، رک: آیدنلو، سجّاد، «شاهنامه و عرفان (از تحقیق تا تأویل)»، جهان کتاب، سال یازدهم، شماره ۸ و ۹ (پیاپی ۲۱۲ و ۲۱۳)، آذر-دی ۱۳۸۵، ص ۱۱ و ۱۲.

۱۰. در آیین میترایسم، نوآموز می توانست بتدریج و ترتیب مراحل ۱. کلاغ ۲. همسر ۳. سرباز ۴. شیر ۵. پارسی ۶. پیک خورشید را ببیند و به مرحله هفتم یعنی «پیر/ پیری» برسد. در این باره، رک: آیین میترایسم، ص ۱۶۷-۱۸۵.

۱۱. یکی از نمونه های جالب تأثیرات شاهنامه در جغرافیای فرهنگی و اقلیمی ایران که اتفاقاً با موضوع مورد بحث یعنی «هفت خان» مرتبط است، این است که «هفت خان» احتمالاً به تأثیر از عنوان دو داستان مشهور شاهنامه، همنام ناحیه ای (یکی از بلوک بیضای فارس) است (رک: لغت نامه دهخدا، ذیل ماده) و هم در بیتی از میزانی (از شاعران اواخر قرن ۴ و اوایل سده ۵ ه.ق) نام یکی از الحان موسیقی:

تا مطربان ز نند لبینا و **هفتخان** در پرده عراق سر زیر و سلمکی

(شرح احوال و اشعار شاعران بی دیوان در قرنهای ۳-۴-۵ هجری، ص ۳۴۶)

مرحوم دکتر صفا نوشته است: «بعضی از آهنگهای موسیقی عهد ساسانیان به اسامی داستانی خوانده شد مانند گنج کاوس، گنج افراسیاب، آیین جمشید، باغ سیاوشان، کین ایرج، کیخسروی، کین سیاوش» (حماسه سرایی در ایران، ص ۴۱) آیا احتمال دارد که نوای «هفت خان» هم بازمانده ای از آهنگهای روزگار ساسانی باشد؟

۱۲. در شاهنامه اسفندیار پس از پیروزی در هر خان، خوان (سفره) می گسترد و باده می گسارد اما در هفت خان رستم غیر از بزم اهریمنی منزل چهارم که از آن جادوان است، نشانی از خوان و می نیست.

۱۳. برای نقد دیویدسن درباره هفت خان/ خوان، هم چنین، رک: امیدسالار، محمود، «در دفاع از فردوسی»، ترجمه ابوالفضل خطیبی، نامه فرهنگستان، سال سوم، شماره چهارم (پیاپی ۱۲)، زمستان ۱۳۷۶، ص ۱۲۴.

۱۴. دکتر خالقی مطلق معتقدند که املاهای هفت خان در شاهنامه فردوسی - شاید برای ساختن جناس - هفت **خوان** بوده است. رک: یادداشتهای شاهنامه، ص ۲۷۱.

۱۵. احتمال دارد صورت اصلی قافیه مصراع دوم «زوان» باشد لیکن دکتر خالقی مطلق همان ضبط «زبان» را به متن برده و در یادداشتهای شاهنامه نیز توضیحی درباره وجه احتمالاً درست و تغییر آن (زوان ← زبان) نیاورده اند اما در بیتی دیگر به قرینه «روان»، «زبان» را در محل قافیه به «زوان» تصحیح قیاسی کرده اند:

همه بودنی ها به روشن روان بدانی، بگردان به دانش زوان

(خالقی ۴ / ۳۳۵ / ۲۵۶۵)

۱۶. ضبط این بیت در دفتر هفتم شاهنامه دکتر خالقی مطلق (این مجلد با همکاری آقای خطیبی) (ص ۴۷۴، بیت ۱۱۲) هم - که تا هنگام نگارش این مقاله هنوز منتشر نشده است و نگارنده نسخه ای از آن را به لطف آقای خطیبی در اختیار دارد - عین متن چاپ مسکوست و قافیۀ مصراع دوم نسخه بدلی نیز ندارد.

۱۷. دکتر خالقی مطلق و آقای مطصفی جیحونی در تصحیح خویش آن را «هفت خان» نوشته اند اما ضبط چاپ مسکو و ژول مول همان املائی سنتی «هفت خوان» است.

۱۸. برای نمونه در یکی از داستانهای عامیانه که متن منقح آن به تازگی منتشر شده است، قهرمان داستان (حاتم) «هفت» سیر انجام می دهد و در هر یک از مراحل سفرهای هفت گانه خویش با آزمونها، سختیها و مسائلی از گونه موضوعات هفت خانها رویارو می شود. رک: حاتم نامه (روایت اول: هفت سیر حاتم)، به اهتمام دکتر حسین اسماعیلی، انتشارات معین ۱۳۸۶، ص ۹۱-۳۹۴.

فهرست منابع

۱. اسدی توسی، ابونصر علی بن احمد. (۱۳۱۷). **گرشاسپ نامه**. تصحیح حبیب یغمایی. تهران: بروخیم.
۲. الیاده، میرچا. (۱۳۶۸). **آیین ها و نمادهای آشناسازی (رازهای زادن و دوباره زادن)**. ترجمه نصرالله زنگویی. تهران: آگه.
۳. امیرمعزی، محمدعلی. (۱۳۷۴). «تکاتی درباره تعابیر عرفانی شاهنامه». **تن پهلوان و روان خردمند**. به کوشش شاهرخ مسکوب. تهران: طرح نو. ص ۹۴-۱۰۲.
۴. انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم. (۱۳۶۹). **فردوسی نامه**. چ سوم. تهران: علمی.
۵. ایرانشاه بن ابی الخیر. (۱۳۷۰). **بهمن نامه**. ویراسته رحیم عقیفی. تهران: علمی و فرهنگی.
۶. برن، لوسیلا و دیگران. (۱۳۸۴). **جهان اسطوره ها**. ترجمه عباس مخبر. تهران: مرکز.
۷. بغدادی، عبدالقادر. (۱۳۸۲). **لغت شاهنامه**. تصحیح کارل. گک. زالمان. ترجمه و توضیح توفیق ه. سبحانی - علی رواقی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۸. بنداری، فتح بن علی. (۱۴۱۳ ه. ق.). **الشاهنامه**. تصحیح دکتر عبدالوهاب عزّام. الطبعة الثانية. کویت: دار سعاد الصباح.
۹. پورنامداریان، تقی. (۱۳۷۵). **رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی**. چ چهارم. تهران: علمی و فرهنگی.
۱۰. ثعالبی، عبدالملک محمد بن اسماعیل. (۱۳۶۸). **تاریخ ثعالبی**. ترجمه محمد فضایی. تهران: نقره.
۱۱. حکیم، منوچهرخان. (۱۳۸۴). **اسکندرنامه** (بخش ختا)، به کوشش علی رضا ذکاوتی قراگوزلو. تهران: میراث مکتوب.
۱۲. خاقانی، افضل الدین بدیل. (۱۳۷۸). **دیوان**. تصحیح دکتر ضیالالدین سجّادی. چ ششم. تهران: زوآر.

۱۳. خالقی مطلق، جلال. (۱۳۷۲). «**حماسه سرای باستان**». گل رنجهای کهن. به کوشش علی دهباشی. تهران: مرکز. ص ۱۹-۵۱.
۱۴. _____. (۱۳۸۱). «**قطعاتی از اسطوره های ایرانی در نوشته های گریگور ماگیستروس**». سخنهای دیرینه. به کوشش علی دهباشی. تهران: مرکز. ص ۲۵-۴۴.
۱۵. _____. (۲۰۰۶م). **یادداشت‌های شاهنامه**. بخش دوم. نیویورک: بنیاد میراث ایران.
۱۶. خلف تبریزی، محمدحسین. (۱۳۶۳). **برهان قاطع**. به اهتمام دکتر محمد معین. چ چهارم. تهران: امیرکبیر.
۱۷. خواجوی کرمانی، ابوالعطا کمال الدین. (۱۳۱۹). **سام نامه**. به کوشش اردشیر بنشاهی. بمبئی: چاپخانه سلطانی.
۱۸. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). **لغت نامه**. چ دوم از دوره جدید. تهران: دانشگاه تهران.
۱۹. دیویدسن، الگا. (۱۳۷۸). **شاعر و پهلوان در شاهنامه**. ترجمه دکتر فرهاد عطایی. تهران: تاریخ ایران.
۲۰. رزمجو، حسین. (۱۳۸۱). **قلمرو ادبیات حماسی ایران**. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۱. روتون، ک.ک. (۱۳۸۱). **اسطوره**. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور. چ دوم. تهران: مرکز.
۲۲. ساوجی، سلمان. (۱۳۴۸). **مثنوی جمشید و خورشید**. به اهتمام ج.پ. آسموسن و فریدون وهمن. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۳. سرّامی، قدمعلی. (۱۳۷۳). **از رنگ گل تا رنج خار** (شکل شناسی داستانهای شاهنامه). چ دوم. تهران: علمی و فرهنگی.
۲۴. سرکاراتی، بهمن. (۱۳۷۸). «**بازشناسی بقایای افسانه گرشاسب در منظومه های حماسی ایران**». سایه های شکار شده. تهران: قطره. ص ۲۵۱-۲۸۶.
۲۵. _____. (۱۳۷۸). «**رستم یک شخصیت تاریخی یا اسطوره ای؟**». سایه های شکار شده. همان. ص ۲۷-۵۰.
۲۶. سهلگی، محمد بن علی. (۱۳۸۴). **دفتر روشنایی (از میراث عرفانی بایزید بسطامی)**. ترجمه دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.

۲۷. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۱). **موسیقی شعر**. چ. تهران: آگه.
۲۸. شمیسا، سیروس. (۱۳۷۵). **انواع ادبی**. چ چهارم. تهران: فردوس.
۲۹. شوالیه، ژان و آلن گریبان. (۱۳۸۲). **فرهنگ نمادها**. ترجمه سودابه فضاییلی. ج ۳. تهران: جیحون.
۳۰. شهریار، محمدحسین. (۱۳۷۰). **دیوان**. چ دهم. تهران: زرین و نگاه.
۳۱. شهریارنامه. (۱۳۷۷). تصحیح دکتر غلامحسین بیگدلی. تهران: پیک فرهنگ.
۳۲. شیرویه نامدار. (۱۳۸۴). تهران: ققنوس.
۳۳. شیمیل، آنه ماری. (۱۳۸۱). «**عدد هفت**». ترجمه حسین خندق آبادی. افسانه خوان عمر (آنه ماری شیمیل). به کوشش حسین خندق آبادی. تهران: مؤسسه توسعه دانش و پژوهش ایران. ص ۲۱۴-۲۱۵.
۳۴. صادقی، علی اشرف و زهرا زندی مقدم. (۱۳۸۵). **فرهنگ املائی خط فارسی**. تهران: سخن.
۳۵. صفا، ذبیح الله. (۱۳۶۳). **حماسه سرایی در ایران**. چ. تهران: امیرکبیر.
۳۶. طرطوسی، ابوطاهر. (۱۳۸۰). **ابومسلم نامه**. به اهتمام حسین اسماعیلی. تهران: معین. قطره و انجمن ایران شناسی فرانسه.
۳۷. عطّار، فریدالدین محمد. (۱۳۸۳). **منطق الطیر**. تصحیح دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
۳۸. فرامرنامه. (۱۳۸۲). به اهتمام مجید سرمدی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۳۹. فرامرنامه منثور. (۱۳۶۳). به کوشش جمشید صداقت نژاد. تهران: مرید حق.
۴۰. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۹). **شاهنامه (چاپ عکسی از روی نسخه خطی کتابخانه ملی فلورانس ۵۱۴.ق)**. تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی و دانشگاه تهران.
۴۱. _____. (۱۳۷۹). **شاهنامه فردوسی همراه با خمسة نظامی**. با مقدمه دکتر فتح الله مجتبیایی. تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
۴۲. _____. (۱۳۷۳). **شاهنامه**. تصحیح زول مول. چ. تهران: سخن.

زمستان ۸۸	هفت خان پهلوان	۲۵
۴۳.	____. (۱۳۷۴). شاهنامه (بر اساس چاپ مسکو) . به کوشش دکتر سعید حمیدیان. تهران: قطره.	
۴۴.	____. (۱۳۷۹). شاهنامه . تصحیح مصطفی جیحونی. اصفهان. شاهنامه پژوهی	
۴۵.	____. (۱۳۶۹). شاهنامه . به کوشش دکتر جلال خالقی مطلق. دفتر دوم. کالیفرنیا و نیویورک. بنیاد میراث ایران با همکاری بیلیوتکا پرسیکا.	
۴۶.	____. (۱۳۷۱). شاهنامه . به کوشش دکتر جلال خالقی مطلق. دفتر سوم. کالیفرنیا و نیویورک. بنیاد میراث ایران	
۴۷.	____. (۱۳۷۳). شاهنامه . به کوشش دکتر جلال خالقی مطلق. دفتر چهارم. کالیفرنیا و نیویورک. بنیاد میراث ایران.	
۴۸.	____. (۱۳۷۵). شاهنامه . به کوشش دکتر جلال خالقی مطلق. دفتر پنجم. کالیفرنیا و نیویورک. بنیاد میراث ایران	
۴۹.	فضایلی، سودابه. (۱۳۸۴). فرهنگ غرایب . تهران: افکار و میراث فرهنگی .	
۵۰.	قریب، بدرالزمان. (۱۳۵۷). « رستم در روایات سعدی ». شاهنامه شناسی. تهران: بنیاد شاهنامه. ص ۴۴-۵۳.	
۵۱.	قشیری، عبدالکریم بن هوازن. (۱۳۸۳). رساله قشیریّه . ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی. با تصحیح و استدراکات استاد بدیع الزمان فروزانفر. چ هشتم. تهران: علمی و فرهنگی.	
۵۲.	کریستن سن، آرتور. (۱۳۶۸). کیانیان . ترجمه دکتر ذبیح الله صفا. چ پنجم. تهران: علمی و فرهنگی.	
۵۳.	کزازی، میر جلال الدین. (۱۳۸۱). نامه باستان (ویرایش و گزارش شاهنامه) . تهران: سمت.	
۵۴.	کمپبل، جوزف. (۱۳۸۵). قهرمان هزار چهره . برگردان شادی خسرو پناه. مشهد: گل آفتاب.	
۵۵.	کویاجی، جهانگیر کوروجی. (۱۳۸۰). بنیادهای اسطوره و حماسه ایران . ترجمه دکتر جلیل دوستخواه. (برای ناشر). تهران: آگه.	

۵۶. گریمال، پیر. (۱۳۸۲). «انسان و اسطوره». ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور. زیر آسمانه های نور. تهران: افکار و میراث فرهنگی. ص ۳۳۵ - ۳۵۰.
۵۷. _____. (۱۳۶۷). فرهنگ اساطیر یونان و روم. ترجمه دکتر احمد بهمنش. چ سوم. تهران: امیر کبیر
۵۸. مادح، قاسم. (۱۳۸۰). جهانگیرنامه. به کوشش دکتر ضیالالدین سجادی. تهران: موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک گیل.
۵۹. مارکوارت، ژوزف. (۱۳۶۸). وهرود و آرتگ. ترجمه داوود منشی زاده. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
۶۰. ماسه، هانری. (۱۳۷۵). فردوسی و حماسه ملی ایران. ترجمه دکتر مهدی روشن ضمیر. چ دوم. تبریز. دانشگاه تبریز.
۶۱. مؤذن جامی، محمد مهدی. (۱۳۷۹). ادب پهلوانی (مطالعه ای در تاریخ ادب دیرینه ایرانی از زرتشت تا اشکانیان. تهران: قطره.
۶۲. مجمل التواریخ و القصص. (۱۳۸۳). به تصحیح ملک الشعرا بهار. (برای ناشر). تهران: دنیای کتاب.
۶۳. محمودی بختیاری، علیقلی. (۱۳۷۷). شاهنامه آبخور عارفان. تهران: علمی.
۶۴. مدبری، محمود. (۱۳۷۰). شرح احوال و اشعار شاعران بی دیوان در قرنهای ۳-۴-۵ هجری. تهران: پانوس
۶۵. مستوفی، حمدالله. (۱۳۷۷). ظفرنامه به انضمام شاهنامه (چاپ عکسی از روی نسخه خطی مورخ ۸۰۷ هجری در کتابخانه بریتانیا (Or. ۲۸۳۳)). تهران و وین، مرکز نشر دانشگاهی و آکادمی علوم اتریش
۶۶. مسکوب، شاهرخ. (۱۳۷۴). «بخت و کار پهلوان در آزمون هفت خان». تن پهلوان و روان خردمند. همان. ص ۳۰-۶۳
۶۷. مظاهری، علی. (۱۳۷۲). جاده ابریشم. مترجم ملک ناصر نوبان. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)
۶۸. میر خواند. (۱۳۸۰). تاریخ روضه الصفا فی سیره الانبیا و الخلفا. به تصحیح و تحشیه جمشید کیان فر. تهران: اساطیر

۶۹. نقوی، نقیب. (۱۳۸۴). شکوه سرودن (بررسی موسیقی شعر در شاهنامه فردوسی). مشهد: دانشگاه فردوسی
۷۰. نولدکه، تئودور. (۱۳۶۹). حماسه ملی ایران. ترجمه بزرگ علوی. چ چهارم، تهران: سپهر و جامی.
۷۱. ورمازرن، مارتن. (۱۳۷۵). آیین میترا. ترجمه بزرگ نادرزاد. چ دوم. تهران: چشمه.
۷۲. هاشمی، ماندانا. (۱۳۸۴). تجلی عرفان در داستانهای شاخص شاهنامه. چ اول. تهران: زوآر.
۷۳. هانزن، کورت هاینریش. (۱۳۷۴). شاهنامه فردوسی. ساختار و قالب. ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران. فرزاد روز.
۷۴. هفت لشکر (طومار جامع نقالان). (۱۳۷۷). تصحیح مهران افشاری - مهدی مداینی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۷۵. —. (۱۳۸۳). همای نامه تصحیح محمد روشن. همای نامه تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۷۶. هومر. (۱۳۷۰). ایلپاد. ترجمه سعید نفیسی. چ هشتم. تهران: علمی و فرهنگی
۷۷. یشتها. (۱۳۷۷). تفسیر و تألیف استاد ابراهیم پور داوود. تهران: اساطیر
78. Omidsalar, Mahmoud, ((Invulnerable Armour as a Comprpmise Formation)) . جستارهای شاهنامه شناسی و مباحث ادبی. تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ص ۵۳۷-۵۶۳.